

مودت اهل بیت (ع)

مزدی که پیامبر(ص) از امت خواست

قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره «شوری» می‌فرماید: «قُلْ لَا أَشْأَلُكُمْ غَلِيَّةَ أَجْرًا إِلَّا الْمَوْذُوهَ فِي الْفُرْتَى»؛ بگو من در برابر رسالتم هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، جز مودت نسبت به نزدیکانم.

برای فهم دقیق این آیه، ابتدا باید به یک نکته مهم توجه کرد. انبیای الهی هیچ‌گاه از مردم در برابر رسالت خود مزد و اجری مطالبه نمی‌کردند. قرآن کریم در سوره شعراء، از زبان پیامبران مکرر می‌فرماید: «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛ اجر من جز برعهده خدا نیست. پیامبران، معلمانی بودند که بدون مطالبه مزد، مردم را به‌سوی خدادعوت می‌کردند. اما درباره رسول خدا(ص)، ماجرا تفاوتی اساسی دارد. ابن‌شهر آشوب در کتاب «مناقب» فصلی را به ویژگی‌های اختصاصی پیامبر اکرم(ص) اختصاص داده و برای ایشان ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد که سایر انبیا از آن برخوردار نبودند. یکی از این ویژگی‌ها، خاتمیت پیامبر(ص) است؛

یعنی ایشان آخرین پیامبر الهی است و پس از او پیامبری نخواهد آمد. از همین‌جا ویژگی‌های رسالت پیامبر اکرم(ص) نیز معنا و گستره دیگری پیدا می‌کند؛ دین او جهانی و ماندگار است، قرآن او معجزه جاودانه است و عزت او نیز تا قیامت امتداد دارد؛ یعنی سلسله دوازده امام که ادامه‌دهنده مسیر هدایت پس از پیامبرند. ابن‌شهر آشوب همچنین مواردی را ذکر می‌کند که انبیای دیگر از خداوند درخواست کرده بودند اما خداوند آنها را پیشاپیش به پیامبر اکرم(ص) عطا کرده بود. برای نمونه، حضرت موسی(ع) عرضه می‌دارد: «رَبِّیْ أَشْرُحْ لِي صَدْرِي»؛ پروردگار، سینه‌ام را گنجایش عطاکن اما درباره پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: «أَلَسْتُ تَشْرُحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ آیا سینه‌ات را گنجایش ندادم؟ با این همه، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های پیامبر اکرم(ص) با دیگر انبیا آن است که ایشان در برابر رسالت خود، از مردم مطالبه‌ای را مطرح می‌کنند اما این مطالبه، پول و مال نیست. پیامبر(ص) پس از ۲۳ سال مجاهدت، رنج و سختی، تنها یک چیز از مردم می‌خواهد: «قُلْ لَا أَشْأَلُكُمْ غَلِيَّةَ أَجْرًا إِلَّا الْمَوْذُوهَ فِي الْفُرْتَى». پیامبر(ص) برای هدایت مردم سختی‌های فراوانی تحمل کرد؛ عمویش را از دست داد، در جنگ‌ها حضور یافت، پیشانی و دندان‌ش شکست، سنگ براو زدند، او را دیوانه و ساحر خواندند و یارانش را به شهادت رساندند. اکنون که مردم مسلمان شده‌اند و پیامبر به پایان عمر شریف خود نزدیک می‌شود، مطالبه او از امت چیست؟ مودت نسبت به قربا. اما «مودت» به چه معناست؟ مودت از ریشه «وَدَّ» است و به‌معنای محبت شدید و عمیق است. «قربا» نیز به‌معنای نزدیکان است. در روایات، هنگامی که جابر از پیامبر اکرم(ص) پرسید منظور از قربا چه کسانی هستند، حضرت فرمود: علی، فاطمه و فرزندان آن دو. بنابراین، مقصود از قربا در این آیه، حضرت علی(ع)، حضرت فاطمه زهرا(س) و فرزندان ایشان هستند؛ و بر همین اساس، امام حسین(ع) نیز از مصادیق روشن قرباست. این معنا در ماجرای شام نیز به‌روشنی خود را نشان داد. پیرمردی که در فضای تبلیغاتی آن روز شام رشد کرده و امام سجاده(ع) را نمی‌شناخت، به ایشان اهانت کرد. امام سجاده(ع) او را مخاطب قرار داد و از او پرسید: آیا این آیه را می‌شناسی که می‌فرماید: «قُلْ لَا أَشْأَلُكُمْ غَلِيَّةَ أَجْرًا إِلَّا الْمَوْذُوهَ فِي الْفُرْتَى»؟ پیرمرد پاسخ داد: بله. امام فرمود: آن قربا ما هستیم.

بنابراین، مودت اهل‌بیت(ع) صرفا یک محبت قلبی و درونی نیست؛ بلکه مودتی است که باید در گفتار، کردار و پندار انسان آشکار شود. گویی پیامبر اکرم(ص) از امت خواسته است که در عمل نشان دهند نسبت به خاندان او که همان قریای پیامبرند، چه‌جایی‌ها قائلند. اما تاریخ پس از رحلت پیامبر(ص) نشان داد که این مودت تا چه اندازه مورد بی‌مهری قرار گرفت. هنوز مدت چندانی از رحلت پیامبر نگذشته بود که به خانه حضرت زهرا(س) هجوم بردند، آن حضرت آسیب دید و به شهادت رسید و حق حضرت علی(ع) نیز غصب شد. اینجاست که مساله «مودت اهل‌بیت(ع)» از یک مفهوم صرفا عاطفی فراتر می‌رود و به یک معیار تاریخی برای سنجش نسبت امت با پیامبر(ص) و خاندان او تبدیل می‌شود.

اگر «مودت فی‌القربا» مطالبه پیامبر اکرم(ص) از امت است، این پرسش مطرح می‌شود که مودت نسبت به قربای پیامبر چگونه باید نشان داده شود؟ آیا مودت صرفا یک محبت قلبی است یا در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی نیز می‌تواند ظهور و بروز داشته باشد؟

آگاهی نسبی مردم از فجایع و مصائبی که رضاشاه بر مردم ایران تحمیل کرده بود، دیگر قابلیت تکرار نداشت. گروه‌های سیاسی نوینی در کشور شکل گرفتند که در بسیج و سازماندهی طبقات اجتماعی جدید نقش داشتند. این وضعیت امکان تکرار نظام سیاسی دوره رضاشاه را از دربار پهلوی و طبقه حاکمه ایران که عمدتا از فئودال‌ها، زمین‌داران بزرگ و بورژوازی تجاری وابسته به خارج تشکیل می‌شد، گرفت.

به‌همین دلیل، میان شاه به‌عنوان سرکرده این دولت و مظهر اتحاد طبقات ملاک قدیم و بورژوازی جدید که به‌طور عمده از دوران رضاشاه شکل گرفته بود، با سایر مردم و نیروهایی که خود را وارثان انقلاب مشروطیت می‌دانستند، همواره اختلاف و تنش وجود داشت. شاه همواره می‌کوشید به‌هر ترتیبی از ارتقای جایگاه این نیروها جلوگیری کند.

یکی از بدترین نمونه‌ها در آغاز قدرت‌نمایی محمدرضاشاه، نحوه مداخله ارتش در انتخابات مجلس چهاردهم بود. با این‌که بسیاری از نیروهای ملی در آن انتخابات شرکت داشتند و خواهان حضور در مجلس چهاردهم بودند، به‌دلیل نفوذ طبقاتی که به‌آنها اشاره کردم، به‌ویژه ارتش، بسیاری از نیروهای صاحب‌صلاحیت نتوانستند وارد مجلس شوند.

مجلس چهاردهم می‌توانست بسیاری از خطاهای مجلس سیزدهم را جبران کند و در برابر قوانین ضدملی دوره رضاشاه بایستد اما متأسفانه از چنین کارکردی بی‌بهره ماند.

حتی زمانی که برخی نمایندگان مجلس چهاردهم درخواست ملی‌شدن صنعت نفت را مطرح کردند، مرحوم دکتر مصدق با ملاحظه وضع مجلس و جامعه و با این استدلال که نمی‌توان یک قرارداد را بدون ارزیابی دقیق و جدی به‌سرعت لغو کرد، در ابتدا با این مساله همراه نشد که البته این موضوع نیازمند توضیح بیشتری است.

۴) در این دوره، مساله املاک رضاشاه و تلاش محمدرضاشاه برای بازسازی اقتدار سلطنت، چه نقشی در تحولات سیاسی داشت؟

محمدرضاشاه در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا حدود ۱۳۲۸، بنابر ملاحظات مختلف مجبور شد تقریباً همه املاکی را که پدرش از مردم و دولت گرفته بود، بدون سلب مالکیت از خود در اختیار دولت بگذارد. رضاشاه در آغاز چیزی نداشت و منابع تأمین ثروتش در دوره سردار سپه بسیار عجیب بود. اگر به خاطرات افرادی مانند ابوالحسن عمیدی‌نوری یا دیگر رجال آن دوره مراجعه کنیم، مطالب قابل توجهی درباره منابع اولیه ثروت رضاشاه به‌دست می‌آوریم. مهم‌ترین منبع ثروت او تصرف املاک خالصه و املاک دولتی و سپس تصاحب عدوانی املاک مردم، اعم از خرده‌مالکان و بزرگ‌مالکان بود. اسناد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد خرده‌مالکان بسیاری در مازندران و شرق گیلان مجبوری می‌شدند به‌دربار نامه بنویسند و از شاه درخواست کنند تا املاک‌شان را بخرد و از این طریق افتخار رعیتی شاه را کسب کنند! محمدرضاشاه بنابر توصیه فروغی، همه این املاک را در اختیار دولت قرار داد تا خطر بازگشت آنها به صاحبان قبلی منتفی شود. بخشی از این املاک که احتمالاً در زمره املاک خالصه بود، در خارج از مازندران میان روستاییانی که در آن مناطق کار می‌کردند، تقسیم شد؛ از جمله حدود ۲۰ تا ۴۰ روستا در رامین اما در سال ۱۳۲۸ و پس از ماجرای سوء قصد به شاه و حوادثی که به‌عنوان توطئه ترور وی مطرح شد، به غیرقانونی شدن حزب توده و بازداشت گروهی از نیروهای سیاسی انجامید. از جمله نتایج آن حوادث، انتقال مجدد بخش عمده املاک رضاشاهی به محمدرضاشاه بود و پس از آن نیز بنیاد پهلوی تأسیس شد.

وحشتناکی بوده‌که توجه عموم مردم و فعالان مدنی و اجتماعی سراسر جهان را به خود جلب کرده است. صنعت سینما وظیفه دارد در این رابطه موضع‌گیری و آثاری در نفی جنگ و تجاوز و کشتار مردم بی‌گناه تولید کند. با موضوع فلسطین و تحریمات دردناک ملت آن بیگانه نیستم و طی سال‌های قبل، چندین فیلم در ارتباط با مصائب آن ساختم.م. ذهن بیدار هنرمند نمی‌تواند نسبت به تجاوز ارتش اسرائیل بی‌تفاوت باشد.»

۳) یک توزیع مناسب

توزیع‌کنندگان چه کسی هنوز زنده است در آمریکا همان کسانی هستند که یک سال قبل وظیفه توزیع درام ضدجنگ و تکان دهنده «صدای هند رجب» را به عهده گرفتند. با توزیع مناسب و دقیق این فیلم در آمریکا، تماشاگران توانستند به شکل بهتری به تماشای این اثر تأثیرگذار بنشینند. اهل فن پیش‌بینی می‌کنند توزیع‌کنندگان این مستند، همان سیاستی را در رابطه با توزیع فیلم در آمریکا دنبال کنند که برای اثر قبلی‌شان انجام دادند. این فیلم برای ماه اکتبر در آمریکا و اروپا اکران عمومی می‌شود. سازندگان مستند امیدوارند نمایش عمومی فیلم‌شان در این تاریخ، کمک کند تا اثر آنها به شکل بهتر و مطلوب‌تری برای رأی‌دهندگان آکادمی اسکار به نمایش درآید.

۲) زبانی برای بی‌زبانان

این درحالی‌است که وادیموف خشنودی خود از انتخاب فیلمش توسط اداره فرهنگ سوئیس برای شرکت در رقابت‌های اسکاری را پنهان نمی‌کند و می‌گوید: «افتخار بزرگی برای من است که فیلم برای اسکار انتخاب شد. درعین حال، این یک وظیفه بسیار مهم است که صدای پیام فیلم را به گوش همگان برسانیم و به مردم سراسر جهان یادآوری کنیم که اهالی غزه هنوز هم در شرایط بسیار فرغنج و وحشتناکی به سر می‌برند. این وظیفه‌انسانی و وجدانی همه‌ماس‌که کاری برای بازماندگان غزه انجام دهیم و جهنی را که مردم با آن روبه‌رو هستند، به یاد همگان بیاوریم. زبان ما باید در خدمت آن بی‌زبانیانی باشد که هنوز زجر می‌کشند. به‌خاطر انسانیت باید زبان مردم غزه باشیم و تلاش کنیم تا نقطه پایانی بر درد و رنج آنان پیدا کنیم.»



پهلوی بدترین پدیده پس از مشروطیت

کامران پورصفر، مورخ؛ بدترین تحول سیاسی-اجتماعی تاریخ ایران، به‌ویژه پس از انقلاب مشروطیت، تشکیل سلسله پهلوی و از آن بدتر کودتای ۲۸ مرداد بود

بسیاری از نهادهایی که باید در ارتباط با این پرسش اساسی وظیفه خود را انجام می‌دادند، نه تنها به وظیفه‌شان عمل نکردند، بلکه حتی در نقطه مقابل آن قرار گرفتند. چرا باید بعد از گذشت ۷۳ سال از کودتا، هنوز پرستی مطرح شود که باید در همان سال‌های نخست پس از انقلاب به آن پاسخ داده می‌شد؟ چرا

باید امروز ناگزیر باشیم این سؤال را از یک مهمان بپرسیم؟ این مساله نشان می‌دهد بسیاری از نیروهایی که باید پاسخگوی این موضوع می‌بودند، وظیفه خود را انجام نداده‌اند. اما درباره خود تاریخ، ابتدا باید بگویم از نظر من بدترین تحول سیاسی-اجتماعی تاریخ ایران، به‌ویژه پس از انقلاب مشروطیت، تشکیل سلسله پهلوی بود و در میان این تحولات منفی، کودتای ۲۸ مرداد از همه بدتر بود. ما با تغییری مواجه شدیم که مسیر نسبتاً طبیعی ترقی و اعتلای ملی ایران را متوقف کرد و آن را به مسیری مضحک، کاذب و اعوجاجی کشاند. درست‌است که پس از کودتای ۲۸ مرداد شاهد برخی تحولات در حوزه صنعت، راه‌سازی، مخابرات و مانند

آن بودیم اما باید توجه کرد که با توجه به میزان درآمد و ثروتی که ملت ایران داشته و می‌توانست داشته باشد و همچنین سرمایه کلانی که کنسرسیوم از ایران خارج کرد، چه دستاوردهای دیگری می‌توانست حاصل شود، دستاوردهایی که دوران پهلوی نمی‌توانست حامل آن باشد. از جمله چنین دستاوردهایی توسعه باالنسبه موزون اقتصادی و صنعتی است که دوران پهلوی فاقد آن بود. آنچه به‌جای این ظرفیت‌ها قرار گرفت، کمترین نسبت را با مسائل و مصالح ملت ایران و بیشترین نسبت را با منافع طبقه حاکمه‌ای داشت که کودتا را پیش برد، از آن حمایت کرد و از آن تغذیه شد. توده مردم از کودتای ۲۸ مرداد سودی نبردند. اگر در مقاطعی اقدامی به‌نفع مردم

با این‌که بسیاری از نیروهای ملی در انتخابات شرکت حضور در مجلس چهاردهم بودند به دلیل نفوذ طبقاتی مثل ارتش بسیاری از نیروهای صاحب‌صلاحیت نتوانستند وارد مجلس شوند

استقبال جهانی از فیلم ضداسرائیلی

«چه کسی هنوز زنده است»، مستند فلسطینی در راه اکران جهانی است

لوکیشن بی‌دلیل نبود. این کشور جزو معدود کشورهایی است که فلسطینیان ساکن غزه را بدون ویزای می‌پذیرد و برای همین، همیشه می‌توان تعداد زیادی فلسطینی را در آن پیدا کرد.»

۳) حرف‌هایی مهم‌تر از لحن بیانی

وادیموف تأکید دارد که چه کسی هنوز زنده است را باید تلفیقی از مستند و داستان‌گویی دانست که در لحظات زیادی از فیلم در هم گره می‌خورند و نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد. به گفته او: «به‌صورت طبیعی من یک مستندساز هستم. اما به داستان‌گویی هم خیلی علاقه‌مندم. امراری ندارم که به‌عنوان هنرمندی مستندساز معرفی و شناخته شوم. برای من، حرفی که در فیلم‌هایم می‌زنم بسیار مهم‌تر از لحن بیانی و زبان آن است. چه کسی هنوز زنده است را نیز باید از همین منظر نگاه کرد. همواره این شرایط پیش‌روست که به من دیکته می‌کند داستان فیلم‌هایم را به چه زبانی تعریف کنم. بعضی وقت‌ها شیوه کار مستند و گاهی داستان‌سرایی برایم محدودیت‌هایی به‌وجود می‌آورد. به همین دلیل (و برای مقابله با محدودیت‌ها) به این نکته توجه دارم که در کدام حالت می‌توانم بهتر حرفم را به تماشاگران منتقل کنم.»

۲) ذهن بیدار علیه تجاوز اسرائیلی

فیلمساز اروپایی تبار سینما باور دارد که محصولات سینمایی باید آینه زمان خود باشند و درباره مسائل و مشکلاتی که در جوامع مختلف وجود دارد، صحبت‌و ذهن تماشاگران را متوجه این موضوعات کنند: «آیده ساخت این مستند همزمان با تجاوز آخر اسرائیل به غزه و جنگ ویرانگر آن بود که باعث قتل عام چندین هزار شهروند بی‌دفاع و غیرمسلم شد. عقیده دارم مدیوم سینما می‌تواند وسیله بسیار خوبی برای انتقال دیدگاه‌ها و تجربیات باشد. فیلم‌های سینمایی توانایی آن‌را دارند که مخاطبان انبوه خود را متوجه درگیری‌ها و مشکلاتی کنند که در نقاط مختلف دنیا در حال وقوع است. تجاوز اسرائیل به غزه و جنگ ویرانگر آن که هنوز هم ادامه دارد، از جمله اتفاقات



کیکاسو زاریار

آرژوه فرهنگ‌و هنر

تماشاگران درام‌های اجتماعی و سیاسی سینمایی در دو قاره اروپا و آمریکا خود را آماده می‌کنند تا پس از موفقیت مستند درام و تکان دهنده «چه کسی هنوز زنده است» در منطقه خاورمیانه، به تماشای این محصول ضدجنگ و ضدصهیونیستی بنشینند. اثر تازه‌ای که درباره تجاوز نیروهای اسرائیلی به غزه و ویرانی و کشتار دسته‌جمعی اهالی آن صحبت می‌کند، قبل از این توانسته لقب پر فروش‌ترین فیلم سال جدول گیشه نمایش سینماهای کشور سوئیس را از آن خود کند. دلیل این امر هم آن است که تهیه و تولیدکنندگان چه کسی هنوز زنده است، گروهی از دست‌اندرکاران سینمایی در این کشور اروپایی هستند که آن‌را با همکاری فرانسه و خود فلسطینی‌ها تولید کرده‌اند. نیکلاس وادیموف کارگردانی این اثر پر تنش ضد جنگ را انجام داده است و تلاش کرده تا در آن، صدای مردم مظلوم غزه در جریان یکی از بزرگ‌ترین کشتارهای قرن باشد. این داستان همزمان با بررسی شرایط مردم بی‌دفاع زیر بمباران‌های مداوم ارتش اسرائیل، نگاهی هم به وضعیت مهاجران فلسطینی و مصائب و مشکلات آنها دارد. نکته‌ای که این روزها توجه محافل هنری و سیاسی قاره اروپا به فیلم را جلب کرده، این است که فیلم مذکور به‌صورت رسمی از سوی وزارت فرهنگ سوئیس به‌عنوان نماینده این کشور در رقابت‌های پیش‌روی بخش بهترین فیلم بین‌المللی مراسم اسکار (که تا قبل از این با نام بهترین فیلم خارجی سال شناخته و معرفی می‌شد) شرکت کرده است. تحلیلگران عقیده دارند این انتخاب، خبر از همسویی و همراهی دولتمردان سوئیس با مردم فلسطین و غزه می‌دهد.

۱) حس تلخ مهاجرت

داستان مستند روی زندگی و فعالیت‌های ۹ زن و مرد فلسطینی متمرکز می‌کند که به‌خاطر شرایط مرگبار غزه مجبور به فرار از شهر می‌شوند. در شرایطی که آنها مجبور به ترک شهر زادگاه خود شده‌اند و باید با حس تلخ دوری از خانه و کاشانه روبه‌رو شوند، در جلوی پای خود آینده‌ای روشن نمی‌بینند و باید با مشکلات مربوط به مهاجرت دست و پنجه نرم کنند. در پس‌زمینه داستان،